

جهانی شدن اقتصاد و تأثیر آن بر وضعیت حقوق بشر در ایران پس از انقلاب

مهدی وثوق^۱، زهرا قاسمی^۲، فاطمه بیرجندی^۳، هادی چوگانی^۴

۱- دانشگاه آزاد اسلامی، گروه حقوق، واحد داریون، داریون، ایران، دانشجوی کارشناسی حقوق،

۲- دانشگاه آزاد اسلامی، گروه حقوق، واحد داریون، داریون، ایران، دانشجوی دکتری و مدرس دانشگاه،

۳- دانشگاه آزاد اسلامی، گروه حقوق، واحد داریون، داریون، ایران، دانشجوی دکتری و هیئت علمی،

۴- دانشگاه آزاد اسلامی، گروه حقوق، واحد داریون، داریون، ایران، دانشجوی کارشناسی حقوق

z.ghasemi1986@yahoo.com

چکیده:

جهانی شدن اقتصاد زمانی تحقق پیدا می کند که حدود جغرافیایی و حاکمیت ملی در فعالیت های اقتصادی از قبیل تجارت، سرمایه گذاری و تولید کمترین نقش را داشته باشد. جهانی شدن اقتصاد شرایطی را شکل می دهد که در آن هر یک از کشورهای جهان با توجه به پارامترهای قدرتی و جایگاه اقتصادی خود در کل این مجموعه نقش آفرینی خواهند کرد. افزایش رقابت در سطح اقتصاد بین المللی یکی از مهم ترین دستاوردهای جهانی شدن اقتصاد است. جهانی شدن اقتصاد، بر وضعیت حقوق بشر و حمایت از آن تأثیر گذاشته و همزمان فرصت ها و چالش هایی را برای حمایت قانونی بین المللی از حقوق بشر ایجاد کرده است. استدلال اکثر صاحب نظران خوش بین به جهانی شدن برای حقوق بشر این است که با نزدیکی و اتحاد ملت های شمال و جنوب فاصله عقب ماندگی ملل جنوب کمتر شده شرایط بهتر و توسعه آنها را به دنبال می آورد. بدین ترتیب می توان گفت در روند جهانی شدن، حقوق بشر ضعیف فعلی دول جنوب مانند حق آموزش، اشتغال، بیمه، حقوق زن، حقوق کودکان در کل به دنبال این تحول بهبود یافته و وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنها ارتقاء خواهد یافت و همچنین دول شمال به دلیل مبادلات بیشتر حقوق بشر مطلوب فعلی آنها نیز مطلوب تر خواهد شد. از آثار منفی جهانی شدن بر حقوق بشر عبارت است از: تسلط فرهنگ غرب و حذف خرده فرهنگ ها باعث لطمه خوردن به حق آزادی عقیده، بیان و مذهب خواهد شد، جهانی شدن سلطه عمیق تر شمال بر منافع و درآمدهای جنوب را به دنبال خواهد آورد و... اما به هر حال همانند بسیاری از پدیده های دیگر مثل جهانی شدن نمی توان مطلق فکر کرد و هر پدیده ای هم می تواند جنبه مثبت و هم منفی داشته باشد و بایستی در مواجهه با هر پدیده ای مطابق عقل و خرد آنچه مفید است را جذب و مضرات آن را دفع نمود اما در نهایت جهانی شدن اقتصاد زاده فلسفه ای است که بر اساس آن باید اجازه داد بازار شکوفا شود و در عین حال نقش دولت ها باید صرفاً به حمایت از این شکوفایی محدود شود هرگونه ثمراتی که جهانی شدن در جهت حمایت از حقوق بشر در برداشته باشد تصادفی و شکننده خواهد بود. بنابراین خطرات جهانی شدن اقتصاد برای حقوق بشر می تواند بر این ثمرات تصادفی بچربد. روش مورد استفاده در این تحقیق تحلیلی- توصیفی است.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، اقتصاد، حقوق بشر، قانون اساسی، دولت

مقدمه

حقوق بشر و توجه به کرامت و حیثیت ذاتی انسان‌ها یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه حقوق بین‌الملل در جهان امروز است و در کنار امنیت، صلح، همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی و... مطرح می‌شود که موجب تقویت بنیان و اساس جهانی شدن می‌باشد. حقوق بشر به معنی امتیازاتی کلی است که هر فرد انسانی بر اساس طبع، ذات، شأن و مقام خویش، هم به نفس انسان بودن (نگرش فردی و درونی) و هم به لحاظ نقش کلی در جهان هستی و در عرصه روابط جمعی و در اندرون سازمان اجتماعی (رویکرد جمعی، خارجی و بیرونی) از آن برخوردار است (فلسفی، ۱۳۷۵-۷۴: ۹۵). البته «جک دانلی»^۱ بر این اعتقاد است که حقوق بشر، مجموعه حقوقی است که هر فرد، به خاطر انسان بودن دارا می‌باشد و فقط به بعد اول این تعریف یعنی نگرش فردی و درونی می‌پردازد. (Donnelly, 1989: 12).

هدف حقوق بشر، ایجاد و ارتقای شرایطی از زندگی است که به انسان به عنوان اشرف مخلوقات جامعه بشری و جانشین حاکم مطلق و ازلی امکان می‌دهد تا بدون موانع بتواند قابلیت‌ها و استعدادهای خود را متجلی سازد، موانعی که بیشتر ساخته و پرداخته دست خود بشر بوده و برای افزایش دامنه اقتدار، بخشی از آنها به ضرر سایرین پدیدار می‌گردد. به همین جهت حقوق بشر در سطوح ملی و بین‌المللی، متوجه حمایت از فرد انسانی در مقابل رنج‌ها و مشقات ساخته دست انسان‌ها و موانع قابل اجتنابی است که از طریق اعمال محرومیت، بهره‌کشی، اختناق، آزار و اذیت و کلیه اشکال سوء رفتاری توسط گروه‌های سازمان یافته و قدرتمند انسان‌ها به وجود آمده است. (آقایی، ۱۳۷۶: ۲).

عده‌ای بر این اعتقادند که جهانی شدن، سبب ارزش‌های عام و جهان‌شمولی حقوق بشر شده است. در واقع از نظر این گروه جهانی شدن حقوق بشر به معنی عام و جهان‌شمول شدن آن در میان همه کشورها می‌باشد. این گروه بر این اعتقادند که جهانی شدن حقوق بشر قبل از دور تازه جهانی شدن اقتصاد صورت گرفت (مورد اخیر در ادغام شرکت‌های تجاری در دهه ۱۹۹۰ در راستای به حداکثر رساندن اقتصادهای مقیاس، منعکس می‌شود) ولی حقوق بشر، در اولین نیمه دهه بعد از جنگ جهانی دوم، جهانی شد. زیرا که منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و دادگاه نورنبرگ تأثیر خود را بر روابط بین‌الملل بر جای گذاشت. از نظر اینها مفهوم و معنای اساسی و در واقع اولیه جهانی شدن حقوق بشر این است که استانداردهای حقوق بشر، ملی زدا شده و به موضوع بین‌المللی، جهانی و سیاره‌ای تغییر کرده‌اند. (فورسایت، ۱۳۸۱: ۴۶۰).

در مقابل عده‌ای دیگر بر این باورند که حقوق بشر در عصر جهانی شدن بیشتر به سمت خاص‌گرایی متمایل شده است. در واقع از زمان پایان جنگ سرد، یک منازعه و اختلاف بین‌المللی در میان دولت‌ها بر سر مسأله حقوق بشر وجود داشته است. در حالی که خیلی از ملت‌های اروپای شرقی به سمت حقوق سیاسی و مدنی افراد گرایش پیدا کرده‌اند و درصدد بوده‌اند که عام‌گرایی حقوق بشر را بپذیرند. حکومت‌های جهان در حال توسعه نسبت به این مسأله دیدگاه مثبتی نداشته‌اند و آن را تفوق غربی، مداخله‌گرایی و امپریالیسم فرهنگی در حوزه حقوق تلقی کرده‌اند (Bell, Nathan & Pleg, 2001: 3). و در نتیجه تلقی ملی خود را از مفهوم حقوق بشر داشته‌اند و به آن اتکا کرده‌اند. اما باید اذعان داشت که هر کدام از این رویکردها دارای نقصان‌هایی می‌باشند و در عصر جهانی شدن، هر دو رویکرد را می‌توان به طور تعامل‌وار با یکدیگر مشاهده نمود، هم اصول عام و جهان‌شمول وجود دارد و هم فرهنگ‌های خاص برای اجرای این اصول عام. بنابراین بهتر است که رویکرد سومی را برای نگرش به مسأله حقوق بشر در عصر جهانی شدن اتخاذ نمود.

مفهوم جهانی شدن

جهانی شدن^۲ واقعیتی ملموس، فرایندی انکارناپذیر و در همان حال مقوله‌ای مناقشه‌برانگیز است. درباره جهانی شدن تعاریف متعددی بیان شده است. این امر ناشی از نو بودن آن در شرایط دوران پس از جنگ سرد، ارتباطات و ابعاد آن می‌باشد، زیرا

1- Jack Donnelly

2- Globalization

جهانی شدن پدیده‌ای تک بعدی نیست و همه قلمروهای فردی و جمعی را در زمینه‌های سیاسی و غیرسیاسی دربر می‌گیرد. از دیدگاه روزنا جهانی شدن فرایندی است که در ورای مرزهای ملی گسترش یافته و افراد، گروه‌ها، نهادها و سازمان‌ها را به انجام رفتارهای یکسان یا شرکت در فرایندها، سازمان‌ها یا نظام‌های فراگیر و منسجم و می‌دارد (روزنا، ۱۳۷۸: ۱۰۲۴-۱۰۲۳).

«آنتونی گیدنز در تعریف جهانی شدن بیان می‌دارد جهانی شدن را می‌توان به مثابه افزایش و تقویت روابط اجتماعی در گستره جهان تعریف کرد که مناطق جغرافیایی دور از هم را به گونه‌ای به یکدیگر ارتباط می‌دهد که رویدادهای واقع شده در یک نقطه بر اتفاقات منطقه دیگر که در فاصله دور واقع شده اثر می‌گذارد و بالعکس» (اسمیت و بلیس، ۱۳۸۳: ۴۹).

«رونالد رابرتسون در تعریف خود از جهانی شدن که در بخشهایی با تعریف گیدنز شباهت دارد، اظهار می‌دارد، «مفهوم جهانی شدن، به در هم فشردن جهان و تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل دلالت دارد» (قریشی، ۱۳۷۹: ۳۹۴).

«رابرتسون در شرح نظریه خویش در خصوص جهانی شدن بیشتر متمرکز بر نحوه اندیشیدن درباره جهان به عنوان یک قالب علمی است. فرمولی که وی برای جهانی شدن ارائه کرده است دارای چهار وجه است این چهار وجه عبارتند از: جوامع (ملی)، افراد، نظام ارتباطاتی بین جوامع و بشریت به معنای نوعی آن» (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۶۶).

به هر حال می‌توان گفت مفهوم جهانی شدن به مجموعه فرآیندهای پیچیده‌ای اطلاق می‌شود که به موجب آن دولت‌های ملی به نحو فزاینده‌ای به یکدیگر مرتبط و وابسته می‌شوند و جهانی شدن در واقع همکاری آگاهانه و یا الزامی ملت‌ها و فرهنگ‌ها جهت زیستن در یک جامعه واحد جهانی است. (جهانی شدن از یک سو یک چهارچوب مفهومی برای تبیین واقعیت‌های جاری جهانی است و از سوی دیگر تبیین نوعی جهان‌بینی و نگرش درباره جهان به عنوان یک منظومه کلان و به هم پیوسته است.

پیشینه جهانی شدن

در زمینه قدمت و تاریخچه پیدایش جهانی شدن میان صاحب‌نظران هماهنگی وجود ندارد. برخی نظریه‌پردازان که علاقه‌مند به بررسی ریشه‌های تاریخی ساختارها و شبکه‌های نظام جهانی کنونی هستند عقیده دارند که مبدأ فرایند جهانی شدن را باید در تمدن‌های باستان جست‌وجو کرد. از دیدگاه آنان با شکل‌گیری چنین تمدن‌هایی در واقع فرایند جهانی شدن هم آغاز شد، چرا که آن تمدن‌ها به اقتضای منطق و ساختار درونی خود، تمدن‌هایی گسترش طلب بودند، چنین تمدن‌هایی از لحاظ سیاسی، نظامی و فرهنگی، گرایش به گسترش و جهانگیر شدن داشتند و با نفوذپذیر کردن مرزهای واحدهای اجتماعی کوچک و بسته، ادغام آن‌ها در واحدهای اجتماعی بزرگ‌تر و فراگیرتر را فراهم می‌کردند. از دیدگاه افراد دیگری مانند آندره گوندرفرانک^۱ و ایمانوئل والرشتین (نومارکسیست)^۲، فرایند جهانی شدن هنگامی شروع می‌شود که نطفه نظام جهانی بسته شده است که این تاریخ به ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد. در واقع آنان از پنج هزار سال تاریخ نظام جهانی و به دنبال آن پنج هزار سال تاریخ فرایند جهانی شدن سخن می‌گویند. (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲).

گروه دیگری از نویسندگان مانند اریک ولف^۳ و ویلکنسین^۴ که دیدگاهی نسبتاً همسان دارند- معتقدند که باید تاریخ جهانی شدن را همان تاریخ تمدن جهانی که حدود ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد؛ و از مصر باستان و تمدن سومر آغاز می‌شود دانست. نظریه‌پردازان دیگری مانند گیدنز، مارکس و انگلس، شکل‌گیری و نقطه آغاز فرایند جهانی شدن را بسیار کوتاه‌تر از نظریه پردازان نام برده می‌دانند. برخی از این نظریه‌پردازان اعتقاد دارند که با شکل‌گیری تجدد، فرایند جهانی شدن نیز آغاز شد. مثلاً گیدنز فرایند جهانی شدن را چیزی جز گسترش تجدد نمی‌داند. مارکس و انگلس هم درک تاریخ جهان شدن و آغاز این فرایند را نیازمند درک و شناخت تاریخ سرمایه‌داری می‌دانند، چون از نظر آنان نظام سرمایه‌داری همواره دست‌اندرکار یکپارچه‌سازی

¹ A.G.Frank

² I.Wallerstein

³ E.Wolf

⁴ Wikinson

اقتصادی و فرهنگی جهان بوده است. پس با توجه به این دیدگاه جهانی شدن همزاد سرمایه‌داری به شمار می‌آید. از نظر رابرتسون نیز جهانی شدن فرایندی است که از عصر رنسانس و قرن پانزدهم آغاز شده است (سلیمان‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۹).

تفاوت جهانی شدن و جهانی سازی

جهانی سازی غیر از جهانی شدن است. زیرا جهانی شدن معترف به وجود فرهنگ‌های دیگری است که قابل تبادل با هم بوده و می‌توان به تکرار آنها اذعان نمود. اما جهانی سازی با ایجاد رخنه‌های فرهنگی، فراگیری تنها فرهنگ واحدی را به رسمیت می‌شناسد. امری که منجر به نابودی دیگر فرهنگ‌ها و هویت‌ها می‌گردد. جهانی شدن عبارت از تعامل تمدن‌ها است و نیز به معنای فهم میانه‌روی مشترکی در ضرورت این تعامل و تعاون بشری به خاطر صلح و امنیت است که آن را ضرورت بشریت ایجاد می‌کند. جهانی شدن برنامه جاه‌طلبانه‌ای نیست. بلکه تمایل به داد و ستد و گفتگو و ارتقای امور خصوصی در سطح جهانی است. اما جهانی سازی اراده‌ای برای نفوذ به دیگری و سلب ویژگی‌های آن است (موسوی، دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۲۹).

جهانی شدن نوعی عدم اراده و اختیار مورد نظر است و می‌خواهند این پیام را به خواننده منتقل کند که جهانی شدن واقعیتی است ملموس و ضرورتی گریزناپذیر که هر جامعه اگر رفاه شهروندان خود را بخواهد چاره‌ای ندارد جز این که خود را با این جریان نیرومند، ضروری و مفید برای کشورها و برای جامعه بشری سازگار کند و با آسایش خاطر به مقتضیات آن گردن نهد (مظاهری، کاووسی، ۱۳۹۰: ۴۲-۴۱). اما در جهانی سازی تلاش بر این است که به واقعیت دیگری اشاره شود و آن این که جهانی سازی طرحی است که از سوی کشورهای ثروتمند و قدرتمند دنیا و در رأس آن‌ها آمریکا تدوین شده و منظور از آن ادامه سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی بر دیگر کشورهای جهان است (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۴۰).

اصطلاح جهانی شدن به روندی اشاره دارد که ریشه در اعماق تاریخ بشریت دارد و ادیان توحیدی، به خصوص دین مبین اسلام، داعیه‌دار آن است؛ به این معنا که اسلام همه انسان‌ها را اعضای یک پیکر واحد می‌داند و تفاوت‌های نژادی و جغرافیایی تأثیری در پیگیری ایده جهانی آن ندارد. اما اصطلاح جهانی سازی به اراده‌ای برای مدیریت جهانی شدن و استفاده از امکانات و قابلیت‌های آن اشاره دارد که منجر به حاکمیت ارزش‌ها، اصول و مبانی حرفه‌ای در امور بشری و جهانی می‌شود و طبیعتاً واکنش سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، به خصوص ادیان و به ویژه دین مبین اسلام، را به دنبال دارد (سیدیان، ۱۳۹۰: ۱۵۲-۱۵۱).

جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن اقتصاد زمانی تحقق پیدا می‌کند که حدود جغرافیایی و حاکمیت ملی در فعالیتهای اقتصادی از قبیل تجارت، سرمایه‌گذاری و تولید و نقل و انتقالات مالی کمترین نقش را داشته باشد. در روند جهانی شدن اقتصاد، کشورهای دنیا به هم وابسته می‌شوند، موانع گمرکی و تجاری به حداقل ممکن کاهش می‌یابد و نقل و انتقالات مالی بین کشورها هرچه آسانتر صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، کنترل ملت‌ها و دولت‌ها در نقل و انتقالات مالی و فناوری به شدت کاهش می‌یابد و در بلندمدت حذف می‌گردد. گسترش و تعمیق وابستگی متقابل بین کشورها و اقتصادهای ملی، یکپارچگی بازارهای ملی و گسترده‌تر شدن مبادلات تجاری، مقررات‌زدایی و از میان برداشته شدن ضوابط حمایت‌گرایانه بازرگانی و ایجاد سازمان جهانی بازرگانی از مهم‌ترین ابعاد اقتصادی جهانی شدن به شمار می‌رود. این ابعاد از طریق اتحادیه‌های اقتصادی جهانی و فعالیت شرکت‌های بین‌المللی و مؤسسات اقتصادی بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول شکل می‌گیرد.

جهانی شدن اقتصاد شرایطی را شکل می‌دهد که در آن هر یک از کشورهای جهان با توجه به پارامترهای قدرتی و جایگاه اقتصادی خود در کل این مجموعه نقش‌آفرینی خواهند کرد. افزایش رقابت در سطح اقتصاد بین‌المللی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای جهانی شدن اقتصاد است. در دنیای امروز با کاهش چشمگیر هزینه‌های حمل و نقل، رشد حیرت‌انگیز تکنولوژی

اطلاعات و گسترش روزافزون تجارت الکترونیکی و به حداقل رسیدن نقش مرزهای جغرافیایی در فعالیتهای اقتصادی، نهادهای اقتصادی همه بازارهای جهان را در حیطه شمول فعالیت خود می‌شناسند» (قوام، ۱۳۸۳: ۷۹).

در روند جهانی شدن اقتصاد، وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر افزایش می‌یابد. افزایش رقابت از یک سو، و وابستگی بیشتر اقتصاد کشورها به هم از سوی دیگر، شرایطی استثنایی را در صحنه جهانی پدید می‌آورد. در این شرایط، رقبا برای این که بتوانند با هم رقابت کنند در برخی شرایط حتی خواهان آن می‌شوند که رقبای دیگر نیز خود را تقویت کنند. جهانی شدن، اقتصادهای جهان را چنان به یکدیگر گره می‌زند که بروز حتی یک بحران کوچک می‌تواند به سرعت گریبانگیر سایر کشورهای جهان نیز شود. با بروز پدیده جهانی شدن اقتصاد و از میان برداشته شدن بسیاری از موانع تجاری موجود، زمینه نقل و انتقال سرمایه و منابع مالی، و قطعاً تقسیم کار بین‌المللی گسترش خواهد یافت که این خود به افزایش کارایی اقتصاد بین‌المللی کمک شایانی خواهد نمود.

«جهانی شدن اقتصاد، سیاست جهانی را نیز متحول ساخته است و آن را به نظامی فراسوی نظام مبتنی بر دولت‌های ملی سوق می‌دهد. نظام سنتی به طور فزاینده‌ای به واسطه عوامل گوناگونی مورد چالش جدی قرار گرفته است. اگرچه به نظر می‌رسد در عصر جهانی شدن اقتصاد، نظام دولت‌های ملی کماکان به عنوان یک زیر مجموعه بسیار مهم در جهان سیاست باقی خواهد ماند؛ اما در درازمدت سیاست جهانی به سمت پلورالیسم و تنوع مؤلفه‌های متشکله حرکت خواهد کرد؛ جهانی که در آن بازیگران گوناگونی نظم جهانی را شکل خواهند داد» (شولت، ۱۳۸۲: ۶۷).

هرچه اقتصاد بیشتر جهانی شود از قدرت کشورها برای قانونمند ساختن امور داخلی خود کاسته می‌شود. این در حالی است که وقتی سیاست‌های داخلی ناتوان از انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی باشند باعث انزوا و ناامیدی مردم می‌گردند. تضعیف حاکمیت ملی، بدون انجام تغییر ساختاری در نظام بین‌الملل به معنای از دست رفتن حاکمیت مردمی است. این امر راه را برای بازگشت قدرتمندان و نخبگان الیگارش‌ی که در برابر مردم پاسخگو نیستند، باز می‌کند. در چنین شرایطی امکان دارد میزان احترام به حقوق بشر نیز در جوامع مختلف کاهش یابد.

در روند جهانی شدن شاید مهم‌ترین و پیشتازترین بخش، اقتصاد بوده است؛ به طوری که بسیاری از محققین تا مدت‌های مدید، جهانی شدن را منحصرأ در چارچوب اقتصاد مورد بررسی و تدقیق قرار می‌دادند و از بخش‌های دیگر جهانی شدن، همچون فرهنگ و سیاست غافل بودند. این مسأله از آنجا ناشی می‌شود که روند جهانی شدن بیشترین تأثیرات خود را بر اقتصاد جهان گذارده و در این وادی خودنمایی نماید. به عنوان مثال، سازمان تجارت جهانی به عنوان مهم‌ترین نماد عینی جهانی شدن در وادی اقتصاد پس از جنگ جهانی دوم تشکیل شد و تا جایی پیش رفت که رئیس جمهور امریکا مجبور گردید به تهدیدات این سازمان گوش فرا داده و تعرفه‌های وضع شده بر فولادهای وارداتی را که به یک جنگ اقتصادی تبدیل شده بود حذف کند. به هر حال اگر جهانی شدن را پیکری واحد تصور نماییم، بخش اقتصادی این پیکر، رشد بسیار بیشتری از دیگر بخش‌های آن داشته است و این ویژگی تأثیرات این بخش را بر تمامی امور همچون وضعیت زنان و وسیع‌تر و گسترده‌تر می‌نماید (بشیریه، ۱۳۸۰: ۸۱).

مفهوم حقوق بشر

حقوق بشر حقوقی‌اند که افراد از جهت انسان بودن خود مستحق بهره‌مندی از آنها هستند، این حقوق برداشتی نوین و غیرمذهبی از حقوق طبیعی که خدادادی‌اند، قلمداد می‌شوند (فلاح‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۷). بدین ترتیب حقوق بشر جهانی، بنیادین و مطلق انگاشته شده‌اند. جهانی بودن آن‌ها بدین معناست که صرف نظر از تابعیت، ریشه قومی یا نژادی، مبنای اجتماعی و غیره، به همه انسان‌ها در هر کجا که باشند، تعلق دارند. بنیادین بودن آن‌ها از این جهت است که غیر قابل سلب‌اند: ممکن است حقوق بشر نادیده گرفته شده یا نقض شوند، اما استحقاق انسان نسبت به بهره‌مندی از این حقوق را نمی‌توان از میان برداشت. مطلق بودن آن‌ها از این حیث است که این حقوق را نمی‌توان مشروط ساخت؛ چرا که به مثابه سنگ زیرینی که لازمه بنا نهادن حیاتی شایسته شأن انسان است، تلقی می‌شوند.

حقوق بشر مشتمل بر آزادی‌های افراد (آزادی عقیده و بیان)، عدالت، برابری و امنیت انسانی است که برای زندگی انسان‌ها و شهروندان حائز اهمیت بوده است (هیوود، ۱۳۸۳: ۲۸۷).

تاریخچه و چگونگی شکل‌گیری مباحث مربوط به حقوق بشر در ایران

بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران از سال ۱۹۸۱ آغاز شد و بررسی وضعیت کلی حقوق بشر در ایران به صورت جدی در سال ۱۹۸۲ مورد توجه مجامع حقوقی بشری قرار گرفت. در پی بررسی گزارش کمیسیون حقوق بشر طی قطعنامه‌ای از رئیس کمیسیون خواسته شد تا با مشورت اعضای هیئت مدیره، فردی را برای بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران تعیین کنند. لکن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با اتخاذ استراتژی‌های تازه در سیاست خارجی فشارهای بسیاری از سوی آمریکا علیه نقض حقوق بشر در ایران شکل گرفت (رضوانی، ۱۳۷۲: ۱۷).

به طور کلی در سال‌های ۱۹۸۴-۱۹۸۱ زمینه‌های بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران فراهم شد و با تعیین نماینده ویژه مرحله جدیدی در رابطه ایران با نهادهای حقوق بشری سازمان ملل آغاز شد. لذا از این زمان مسأله حقوق بشر در ایران وارد مرحله جدیدی شد و به صورت منسجم مورد بررسی قرار گرفت. در قطعنامه اجلاس ۵۱ مجمع عمومی در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران پس از ابراز خشنودی از افزایش همکاری ایران با مخابران ویژه، از خواست ایران برای کمک‌های تکنیکی و مشورتی استقبال شده و این نکته اعلام شده که بر اساس گزارش نماینده ویژه پیشرفت بالقوه‌ای در وضعیت ایران رخ داده است.

برخورد نهادهای حقوق بشر، در برابر جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تا سال ۱۳۷۶ مبتنی بر یک نگرش منفی و تهدید کننده بود و این نهادها در حوزه‌های مختلف رفتار نهادها و مقامات جمهوری اسلامی ایران را نامتناسب با معیارهای پذیرفته جهانی قلمداد می‌کردند در حالی که ایران همانند بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه بر این اعتقاد است که اگرچه حقوق بشر پدیده‌ای انسانی و فراگیر است تعیین ملاک‌ها و روند معیارگذاری در این زمینه باید بر مبنای ویژگی‌ها، سوابق تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی کشورها باشد.

موضع کشورهای در حال توسعه از جمله ایران در قبال انتقادهای نهادهای حقوق بشری، به طور عمده بر روی دو محور قرار دارد: یکی حق توسعه و دیگری حقوق یا تفاوت‌های فرهنگی.

رابطه بین جهانی شدن اقتصاد و حقوق بشر

چه رابطه‌ای میان «حقوق بشر» به عنوان شریف‌ترین دستاوردهای مدرنیته و «بازار آزاد» به عنوان نظمی خود انگیخته که به واسطه پویایی‌اش دیوید ریکاردو آن را نظمی شکوهمند می‌نامید وجود دارد آیا رعایت حقوق بشر صرفاً نیازمند ایجاد ساختار سیاسی متناسب با این مفهوم است یا شکل‌دهی به مناسبات اقتصادی خاصی را نیز طلب می‌کند؟ فی‌المثل آیا این ساختار سیاسی شوروی سابق بود که حقوق و آزادی‌های عمومی را به تعطیلی کشانده بود یا آن ساخت سیاسی در کنار ساخت اقتصادی تشکیل «یک کل واحد» را می‌داد که خروجی‌اش نقض مستمر و سیستماتیک حقوق بشر بود؟

«حقوق بشر» مفهومی صورتمند و جهت‌دار است و در حوزه اقتصاد نیز نمی‌تواند تهی از جهت‌گیری باشد ولی آیا می‌توان به شکل ایجابی از الگویی اقتصادی سخن گفت که بر خواسته از موازین حقوق بشر باشد؟ و یا از موضعی سلبی از اقتصاد دفاع کرد که صرفاً با این موازین مغایرت نداشته باشد؟ اقتصاد را چنین تعریف کرده‌اند: «علم تصمیم‌گیری در انتخاب چگونگی تخصیص منابع محدود برای برآورده ساختن حداکثری نیازهای نامحدود (ازغندی، ۱۳۸۶: ۲۱).

منابع در دسترس بشر و توانایی بهره‌گیری از این منابع دارای محدودیت است. اما نیازها و علایق بشر اولاً بسیار گسترده و نامحدود است، ثانیاً ارضای این نیازها کاملاً جنبه موقتی دارد در نتیجه منابع موجود تکافوی بر آورده ساختن همه نیازها را نمی‌دهد. مثلاً متراژ زمین‌های قابل کشت در ایران مقداری مشخص و محدود است، اما محصولات کشاورزی شناخته شده بسیار

متنوع و گسترده‌اند میل ما بر این است که همه انواع محصولات کشاورزی تا حد وفور تا جایی که مطلوبیتش صفر شود، تولید و مصرف کنیم.

ولی کمبود زمین چنین اجازه‌ای را از ما سلب می‌کند. ما ناچار به انتخاب و تصمیم‌گیری در این باره‌ایم که چه مقداری از این زمین‌ها را به گندم، چه مقداری از آن را به کشت حبوبات، چه مقداری را به کشت صیفی‌جات، چه مقداری را به کشت خشکبار و... اختصاص دهیم، اما دقیقاً مسأله اصلی در این جاست که رخ می‌نماید. چه کسی یا نهادی باید در این مورد تصمیم‌گیری کند؟ چه شخص حقیقی یا حقوقی باید تصمیم بگیرد که مثلاً چه مقدار زمین به کاشت درختان سیب اختصاص یابد، یا چه مقدار گوجه، با چه کیفیت و قیمتی تولید شود؟ مکاتب اقتصادی زیادی حول همین امر شکل گرفته‌اند.

پاسخی که سوسیالیست‌ها به این مسأله دادند یک کلمه است؛ دولت شوروی و اقمارش نیز تحقق عینی این تئوری بودند. در شوروی این دولت بود که وظیفه تصمیم‌گیری درباره نحوه تخصیص منابع را بر عهده داشت، دولت بود که تعیین می‌کرد مثلاً در سال باید چه تعداد تلویزیون، خانه و یا بخاری تولید شود. در اردوگاه سوسیالیسم بوروکرات‌های دولتی مقدار کالاهای مورد نیاز در طول سال را برآورده و با دستورالعمل به واحدهای تولیدی، آنان را ملزم به تولید همان مقدار کالا می‌کردند.

از این رو سازمان‌های مدیریت و برنامه‌ریزی میراثی اساساً سوسیالیستی دارند. در آنجا بنا بود هرکس به اندازه توانش کار کند و به اندازه نیازش مصرف، و دولت مرجع تشخیص توان نیاز افراد جامعه بود. امری که به دلیل عدم آگاهی و احاطه دولت بر تمامی متغیرها و مؤلفه‌های اقتصاد خرد، نشدنی بود. هایک، اقتصاددان اتریشی، علت این ناممکن بودن را به خوبی توضیح می‌دهد (هایک، ۱۳۹۳: ۴۲). اجرای آن سیاست‌ها به جز ناکارآمدی کامل اقتصادی، استبداد سیاسی را نیز به همراه داشت و شد آنچه دیدیم. در اقتصاد بازار اما مکانیسم عرضه و تقاضا در نظمی خودانگیخته، تصمیم‌گیری در مورد نحوه تخصیص منابع را مشخص می‌سازد.

بازار مجموعه‌ای است متشکل از سه دسته از بازیگران اصلی: تولیدکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان. ترکیبی از سیگنال‌های قیمت و درجه مطلوبیت‌ها است که انگیزه این بازیگران برای تولید و توزیع و مصرف را شکل می‌دهد. فی‌الواقع دست نامرئی وجود دارد دست نامرئی همان به تعادل رسیدن مطلوب‌های شخصی بازیگران خرد بر مبنای مکانیسم قیمت است. خلاصه این که در اقتصاد بازار علائق و ترجیحات مصرف‌کنندگان در قالب (تقاضا) بروز می‌یابد و مشخص می‌سازد که با توجه به محدودیت مواد خام و منابع در دسترس از هر کالایی به چه میزان و با چه کیفیت و قیمتی (عرضه) شود.

آثار مثبت جهانی شدن بر حقوق بشر

طرفداران جهانی شدن این مسأله را یک «پروسه» و روند تغییر می‌نامند که از قرن ۱۶ میلادی به دنبال انقلاب صنعتی از اروپا شروع شده و مراحل تکاملی آن امروز با سرعت بیشتر به نام جهانی شدن در حال شکل‌گیری است. بنابراین تمام ملت‌های شمال و جنوب چه بخواهند چه نخواهند تمام جنبه‌های زندگی آنها را درنور دیده و برای آنها تحولات مختلفی را به وجود می‌آورد اما همان گونه که در دنیای بعد از انقلاب صنعتی به مراتب شرایط زندگی و حقوق بشر بهبود یافت این تحول سریع نیز برای جامعه بشر نوپدها و آثار مثبت زندگی را در تمام ابعاد به دنبال خواهد آورد به عبارت دیگر این امکان وجود دارد که حقوق بشر مردم دولت‌های شمال به مراتب کامل‌تر شود ولی مردم جنوب نیز سطح و وضع فعلی به طور نسبی شرایط بهتری را به دست آوردند و در مجموع برای جامعه جهانی بشری حقوق بهتری به دست آید (Gerny, 1999: 25).

در این زمینه صاحب‌نظرانی که چنین دیدگاهی دارند چنین استدلال می‌کنند، مثلاً آقای جیمز گراف می‌گوید: «جهانی شدن چهره‌ای انسانی دارد و برای دولت‌های جنوب بد مطلق نیست (Graff, 1999: 7). فوکویاما می‌گوید: جهانی شدن جزء فطرت بشر است که دولت‌های جنوب در برابر آن با بیم و امید مقابله می‌کنند. امید به کسب سهم و زندگی بهتر و بیم از این که سهم به دست نیآورده و فقیر شوند. او تأکید می‌کند که جهانی شدن می‌تواند خیلی از مشکلات جهان سوم را حل کند پس نباید نگران آن بود.

استدلال اکثر صاحب‌نظران خوش‌بین به جهانی‌شدن برای حقوق بشر این است که با نزدیکی و اتحاد ملت‌های شمال و جنوب فاصله عقب‌ماندگی ملل جنوب کمتر شده شرایط بهتر و توسعه آنها را به دنبال می‌آورد و مثال می‌زند، همان گونه که اتحاد دو آلمان، دو کره و دو چین باعث شد قسمت عقب‌مانده از توان مالی تکنیکی قسمت پیشرفته کمک بگیرد و عقب‌ماندگی‌ها را از بین ببرد، جهانی‌شدن نیز چنین نقشی را بازی خواهد کرد. در واقع جهانی‌شدن فرصتی را برای مدیران جهان سوم پدید می‌آورد تا بسیاری از مشکلات ریشه‌ای خود (اقتصادی - اجتماعی - سیاسی...) را حل نمایند. آمار موجود تجارت جهانی نیز مؤید این ادعاست. بدین صورت که در جریان فعلی جهانی‌شدن تمام ملت‌های جهان، سهم مبادلات تجاری آنها افزایش یافته از جمله سهم ملت‌های جهان سوم از ۳۳ درصد در دهه ۸۰ به ۴۳ درصد در سال ۱۹۹۶ ارتقاء یافته و این رقم در سال ۲۰۰۰ به ۵۰ درصد رسیده است (تقوی، ۱۳۷۵: ۱۳۹).

بنابراین در جریان جهانی‌شدن تمام ملت‌های شمال و جنوب^۱ سهم بیشتری از درآمد جهانی کسب می‌نمایند و حقوق بشر فعلی در کل بهبود می‌یابد. داریوش شایگان می‌گوید: «فرهنگ جهانی یعنی آگاهی جهانی بدین معنی که تمام ملل از رسانه‌های مشابه و یکسان آموزش مشابه کسب می‌نمایند که این مسأله به معنی سلطه تک فرهنگی نبوده بلکه شکست تک فرهنگی می‌باشد. حاصل این روند برابری حق آموزش و تعلیم و تربیت برای ملل شمال و جنوب است. در جهان‌گرایی سیاسی نیز ملتها درصدد بودند، یک جامعه مدنی جهانی شکل داده تا مشکلات آنها مانند امنیت جهانی حقوق بشر، دموکراسی، تروریسم بین‌الملل، آلودگی محیط زیست را حل نمایند. بنابراین می‌توان گفت در چنین فضایی برابری حقوق سیاسی، مدنی و شهروندی حاصل می‌شود. از بعد دیگر در جهانی‌شدن، ملل جنوب امکانات برابر جهت نشر خرده فرهنگی برای حفظ خود پیدا می‌کنند، یعنی حق برابر آزادی بیان و عقیده را به همراه می‌آورد. به عبارت دیگر، جهانی‌شدن کثرت را در درون وحدت (برابری ملتها) پدید می‌آورد که باعث می‌شود بگوییم: «جهانی‌بیندیش و محلی عمل کن» (مردیها، ۱۳۷۷: ۱۲).

بدین ترتیب می‌توان گفت در روند جهانی‌شدن، حقوق بشر ضعیف فعلی دول جنوب مانند حق آموزش، بهداشت، تغذیه، اشتغال، بیمه، حقوق زن، حقوق کودکان در کل به دنبال این تحول بهبود یافته و نیز وضع اقتصادی اجتماعی سیاسی آنها ارتقاء خواهد یافت و همچنین دول شمال به دلیل مبادلات بیشتر حقوق بشر مطلوب فعلی آنها نیز مطلوب‌تر خواهد شد. به خصوص در اکثر کشورهای جنوب که ساختار قدرت و روابط آن بیشتر شکل مردسالاری دارد و حداقل حقوق اقتصادی - سیاسی - اجتماعی برای زنان مطرح است. جهانی‌شدن این نابرابری را برهم زده ساختارهای ملی - محلی قدرت را تغییر داده و حقوق تعریف شده و مردسالارانه را متحول کرده و حقوق بشر برابر زن و مرد را به دنبال می‌آورد (Garrett, 2000: 976).

آثار منفی جهانی‌شدن بر حقوق بشر

مخالفان جهانی‌شدن این مسأله را یک پدیده می‌نامند، نه یک روند. بدین ترتیب که گویند از دهه ۷۰ میلادی شرکت‌های چند ملیتی آمریکایی و اروپایی وارد صحنه جهانی شده، روز به روز قدرت اقتصادی آنها افزایش یافت و بر اقتصاد جهانی سلطه یافتند. با فروپاشی اتحاد شوروی سابق و خلاء قدرت این شرکت‌ها با حمایت‌های دولت‌های بانی خصوصاً دولت‌های آمریکا با شعار جهانی‌شدن درصدد سلطه کامل بر جهان خصوصاً جنوب هستند. در واقع این پدیده گام سوم و تکمیل‌کننده همان استعمار قدیم و جدید می‌باشد که با ظاهری منطقی و زیبا تبلیغ می‌شود که چنین پدیده‌ای به سلطه مجدد و عمیق‌تر دول شمال بر دول جنوب منجر شده و در نهایت همین حداقل حقوق بشر موجود در دولت‌های جنوب را به نابودی می‌کشد.

حتی در دول شمال نیز به دلیل روند سلطه مالی - اقتصادی این شرکت‌ها فاصله فقیر و غنی در آنجا نیز بیشتر شده، فاصله طبقاتی جوامع شمال و فاصله طبقاتی داخل دول جنوب به طور همزمان بیشتر شده و حقوق اولیه پذیرفته شده بشر به طور کلی لطمه خواهد دید. صاحب‌نظران مخالف جهانی‌شدن با نگرش منفی معتقدند این روند منجر به جا به جایی بیشتر ثروت

۱- منظور از «شمال» کشورهای توسعه یافته یا کشورهای صنعتی است و «جنوب» سایر کشورها را تشکیل می‌دهد. شمال و جنوب به طور کلی به معنای کشورهای ثروتمند و فقیر، «توسعه یافته» و «در حال توسعه» مصطلح شده است.

دولت‌های جنوب به شمال می‌گردد که تبعیضات اقتصادی، اجتماعی، بی‌ثباتی و ضعف بیشتر رعایت حقوق بشر دول جنوب را به همراه آورده و روند استعمار قدیم و جدید را تکمیل می‌نماید.

منیر شفیق صاحب‌نظر عرب در الشرق الاوسط می‌گوید: «جهانی‌شدن جنوب را به نابودی فرهنگی- هویتی می‌کشاند و سرمایه و ثروت آنها را به شمال می‌فرستند». محمد شعبان دیگر نویسنده عرب می‌گوید: «جهانی‌شدن به استیلای اقویا و انقیاد ضعفا منجر می‌شود و به تحمیل الگوی لیبرالیسم در ابعاد اقتصادی (مبادله آزاد تجاری) سیاسی (پلورالیسم) اجتماعی (آزادی ارتباطات) فرهنگی (فرهنگ واحد جهانی) منجر می‌گردد که ۲ درصد درآمد جهانی به ۸۰ درصد جمعیت جهان (دول جنوب) اختصاص می‌یابد که در اصل دول جنوب متضرر می‌گردند (Shabnan, 1998:3).

والرشتاین می‌گوید: «جهانی‌شدن یعنی موفقیت سرمایه‌داری و جهانی‌شدن فرهنگ، یعنی سطره فرهنگی غرب بر دیگر فرهنگ‌هاست. جهانی‌شدن باعث تشدید دوگانگی اقتصاد دولت‌های جنوب در شهرهای کوچک و بزرگ آنها خواهد شد که منجر به تشدید طبقه فقیر و غنی آنها نیز می‌گردد (عبدالحمید، ۱۳۷۹: ۴۷).

بنابراین به آثار منفی جهانی‌شدن بر حقوق بشر بدین ترتیب می‌توان اشاره کرد:

- ۱- جهانی‌شدن فقیر را فقیرتر و غنی را غنی‌تر می‌کند (خصوصاً در دول جنوب)؛
 - ۲- به دنبال بحران دولت ملی و عدم سلطه دول شمال و جنوب بر منافع اقتصادی، اجتماعی ملت‌های خود شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های جهانی جایگزین بیشتر، منافع صاحبان مالی این مؤسسات را تأمین می‌نمایند؛
 - ۳- ملت‌های مختلف خصوصاً در جنوب با بحران‌های مالی جهانی بیشتری که نتیجه وحدت بازارهای مالی بورس جهانی است روبه‌رو خواهند شد، مانند بحران مکزیک در سال ۱۹۹۴ یا بحران مالی جنوب شرق آسیا در سال ۱۹۹۷ که در این میان دولت‌های جنوب بیشتر ضرر کردند؛
 - ۴- پیامدهای اجتماعی اقتصادی ناشی از اصلاحات ساختار اقتصادی مورد نظر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تشدید بیکاری، گسترش فقر، کاهش دستمزد خواهد بود که ملل جنوب بیشتر متأثر خواهند شد؛
 - ۵- تسلط فرهنگ غرب و حذف خرده فرهنگ‌ها باعث لطمه خوردن به حق آزادی عقیده، بیان و مذهب خواهد شد؛
 - ۶- جهانی‌شدن سلطه عمیق‌تر شمال بر منافع و درآمدهای جنوب را به دنبال خواهد آورد؛
 - ۷- جابجایی ثروت و نیروی کار از جنوب به شمال و جابجایی اطلاعات و فرهنگ از شمال به جنوب، تبعیض و نابرابری حقوق بشری از ابعاد ثروت، فرهنگ و توسعه را به دنبال می‌آورد.
 - ۸- شروط حمایتی گمرکی - تکنیکی که برای دول جنوب جهت کاهش آثار منفی جهانی‌شدن مطرح گردیده نیز در کوتاه‌مدت کاری سخت و غیر علمی است که در نهایت به نابرابری حقوق اجتماعی، اقتصادی و مدنی جنوب منجر خواهد شد (ویلامیز، ۱۳۷۹: ۱۳۷).
- بیشتر مخالفان جهانی‌شدن آثار منفی حقوق بشر ناشی از آن را در دولت‌های جنوب گوشزد می‌نمایند، گرچه عمدتاً معتقدند حتی در دول شمال نیز با افزایش فاصله طبقاتی ناشی از درآمد و کار، حقوق بشر لطمه خواهد دید. آنها تأیید می‌نمایند گرچه تحلیل‌های مختلف آثار مثبت و منفی جهانی‌شدن را روی حقوق بشر مطرح کرده است، ولی واقع امر غلبه آثار منفی آن در ملل جنوب می‌باشد. زیرا با جهانی‌شدن صنعت و کشاورزی ملل جنوب بیش از پیش به دست کمپانی‌های بین‌المللی خواهد افتاد که به دلیل صرفه اقتصادی بیشتر به سوی استخدام دختران جوان و زنان مجرد به مراتب با دستمزد کمتری راضی می‌شوند از سوی دیگر به دلیل رشد تکنیک و ماشین از اهمیت نیروی کار هر چه بیشتر کاسته شده عمدتاً به کارگران نیمه وقت نیاز خواهد بود و آنها بیشتر مشاغل را کسب می‌نمایند. به عبارت دیگر، کمپانی‌های بین‌المللی در این روند به جذب کارگران رسمی و غیر رسمی در ملل جنوب رو آورده که آثار مثبت و منفی حقوق بشری را به دنبال می‌آورد.
- به دنبال جهانی‌شدن، مسأله هضم شدن کارگران (زن) در کشورهای مختلف در اقتصاد جهانی پدید می‌آید و به دلیل با اهمیت شدن نقش زنان در اقتصاد جهانی آنها را با این خطر روبه‌رو می‌کند که دارای مشاغل و درآمدهای بی‌ثباتی و غیر قابل اطمینان شوند و در نتیجه به سوی کارهای حاشیه‌ای تولید سوق داده شده و زندگی‌شان با بی‌ثباتی و عدم اطمینان از تأمین

اقتصادی- اجتماعی روبرو شود. زیرا مسأله ازدواج به تأخیر افتاده و اقتصاد مردسالاری نیز به هم می‌خورد در جوامع جنوب که مردسالاری عمدتاً در اقتصاد خانواده حاکم بوده به حاکمیت زن‌سالاری اقتصادی تبدیل شده و زنان نقش اصلی درآمد را در خانواده‌ها را به عهده خواهند گرفت که از این لحاظ باعث ارتقاء سطح زن در فعالیت اجتماعی می‌گردد ولی از آن جایی که برای مردان حاشیه‌ای شدن در درآمد اقتصادی قابل تحمل نیست، آنها مجبور به مهاجرت بین‌المللی می‌شوند تا بتوانند شغل و کار پیدا نمایند که به تدریج به ثبات خانواده لطمه وارد شده و آن را تضعیف می‌نماید. از بعد دیگر مشاغل غیر صنعتی (سنتی) زنان نیز در جهان سوم از اهمیت خواهد افتاد و آنها نیز بیکار می‌شوند. بنابراین جهانی شدن هم آثار مثبت و هم منفی بر زنان مردان جهان سوم به بار می‌آورد.

اما با این اوصاف آثار منفی بر آثار مثبت آن برتری دارد. به این صورت که با جهانی شدن مؤسسات اقتصادی غیر دولتی توسط زنان شکل خواهد گرفت تا زنان بیشتری را به کار گیرند و سعی خواهند کرد روی دولت‌های جنوب سلطه و کنترل پیدا نمایند. آنها مؤسسات کوچک دیگر را در خود ادغام می‌کنند و نقش قدرت مسلط را کسب می‌نمایند (ویلامز، ۱۳۷۹: ۱۴۱-۱۳۹).

بدین ترتیب نقش سنتی زنان در این جوامع تغییر نموده و به دلیل نقش کار زن در این جریان که وصف آن گذشت، زنان از یک ناامنی و بی‌ثباتی اقتصادی احساس خطر دائم می‌کنند. بدین ترتیب با جهانی شدن احتمال فقیر شدن خانواده‌ها بیشتر می‌شود و این زنان هستند که باید بیشتر ایثار کرده و کار کنند تا کسب درآمد نموده و هزینه‌های خانواده را تحمل نمایند. عکس‌العمل‌های دول جنوب نسبت به جهانی شدن که غربی شدن و مدرن شدن را به دنبال می‌آورد مختلف است زنان مردان شروع به بحث و جدال در مورد ارزش‌های جدید می‌نمایند، زیرا این روند دگرگونی‌های اخلاقی- ارزشی را پدید می‌آورد. مثلاً قداست ازدواج کم می‌شود، مادر بودن کم اهمیت می‌گردد، ارزش خانواده کم رنگ می‌گردد و بی‌اهمیت شدن ارزش‌های سنتی را پدید می‌آورد. عکس‌العمل‌ها به چنین تغییراتی مختلف است، در بعضی جوامع جنوب فشارهای زیادی روی دولت ملی برای مقابله با این روند وارد می‌شود. در بعضی جوامع نیز به بنیادگرایی رو آورده می‌شود تا با مدرنیته و غربی شدن سریع ناشی از جهانی شدن مقابله شود. روابط جنس‌ها در جوامع جنوب نیز تغییر کند و جهانی شدن نقش زنان در جامعه سیاست را بیشتر می‌کند همان گونه که کنفرانس زن سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۵ آن را مطرح کرد ولی عکس‌العمل‌های مختلفی را در جوامع جنوب پدید آورد. در چنین روندی نقش خانه‌داری، مادر بودن، همسر بودن و داشتن فرزند برای زنان به یک ارزش منفی تبدیل خواهد شد که به کانون خانواده و ثبات آن لطمات زیادی وارد کرده و با عکس‌العمل‌های آرام و خشن در چنین جوامعی روبه رو خواهد شد (ویلامز، ۱۳۷۹: ۱۴۱-۱۳۹).

بدین ترتیب می‌توان آثار منفی جهانی شدن را بر حقوق بشر در دولت‌های جنوب چنین برشمرد:

۱. آثار منفی بر حقوق کودکان: آزاد شدن روابط زن و مرد و کاهش ازدواج و کاهش قداست تشکیل خانواده، منجر به پیدایش فرزندان نامشروع و کودکان بی‌سرپرست شده و به تبع در این جوامع کودکان سربار و متخدل به وجود خواهد آمد.

۲. آثار منفی حقوق بشر بر روی زنان: ناشی از برهم خوردن ارزش‌ها که ناشی از آزادتر شدن روابط زن و مرد خواهد بود منجر به تأخیر ازدواج، مجرد زندگی کردن زن، بی‌اهمیت شدن ازدواج، افزایش طلاق و ابزاری شدن زن خواهد شد.

۳. آثار منفی حقوق بشر بر روی خانواده: یعنی بی‌اهمیت شدن خانواده، سستی و بی‌ثباتی آن، فاصله میان اعضاء خانواده، کم شدن عاطفه اعضاء و طلاق.

۴. آثار منفی بر روی حقوق کار و کارگر: مانند از میان رفتن مشاغل سنتی، تشدید بیکاری، جابجایی و مهاجرت کارگران مرد به کشورهای شمال، گسترش مشاغل بی‌ثباتی زنان در دول جنوب با حقوق و مزایای حداقل، ضعف حقوق کار، دستمزد، تأمین اجتماعی.

۵. آثار منفی بر حقوق اجتماعی - اقتصادی دول جنوب: در نتیجه بروز تضاد ارزشی، فروپاشی نهادهای سنتی ملی محلی.

۶. آثار منفی بر استقلال حقوق سیاسی - مدنی: دول جنوب به دلیل ضعف حاکمیت ملی و سلطه شرکت‌های چندملیتی و نهادهای بین‌المللی به جای آن را می‌توان در نظر گرفت (بصیری، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

جهانی‌شدن اقتصاد، باز شدن مرزها و گسترش آزادی‌های فردی

یکی از تأثیرات جهانی‌شدن اقتصاد اقداماتی است که به انحای مختلف باعث کمرنگ شدن مرزها، باز شدن و نهایتاً از میان رفتن مرزهای جغرافیایی و سرزمینی است. در طول تاریخ و از زمانی که مرزها به عنوان محدوده سرزمینی و تجلی اراده حاکمیت مطرح و قوام یافتند تاکنون چنین وضعیتی تجربه نشده است. به عبارت دیگر زمانی حکومت‌ها آنچه را در محدوده سرزمینشان حادث می‌شد را تحت سیطره و اراده خود می‌دانستند و به هیچ قدرتی اجازه دخالت در این اراده را نمی‌دادند و این قدرت محوری حتی در روابط میان دولت‌ها در عرصه بین‌الملل نیز تسری می‌یافت و حاکم بود. در این محدوده یعنی در درون مرزهای سرزمینی، حقوق بشر و آزادی‌های فردی و حقوقی آنچنان تعریف و داوری می‌شد که دولت و یا قدرت حاکمیت اراده می‌نمود و هرگونه و به هر شکلی که صلاح می‌دانستند به شهروندان و یا مردمان خود رفتار می‌کردند. اما با پدید آمدن تحولات ناشی از جهانی‌شدن این اراده مطلق دستخوش تغییر شده است و دولت‌ها (به اجبار یا به دلخواه) دیگر مثل گذشته نمی‌توانند رفتار نموده و این سبب گسترش آزادی‌های فردی شده است، که در زیر به برخی از دلایل و علت‌های دیگر این تحول اشاره خواهد شد.

در دنیای امروز و تحت تأثیر تغییرات ایجاد شده تمامی دولت‌ها حداقل به یک معاهده و یا قرارداد و موافقت‌نامه که در برگیرنده تعهدات حقوقی ناظر بر حمایت از حقوق بشر است پیوسته‌اند و آن را امضا نموده‌اند و حداقل دولت‌ها اظهار می‌دارند که حقوق بشر و ارتقاء آن از جمله مسائل مورد علاقه آنان است و این تعهد در بسیاری از سازمان‌های بین‌الملل که کشورها و دولت‌هایی عضو آن هستند نیز مورد توجه و مد نظر است. امروزه حقوق بشر به یک موضوع جهانی تبدیل شده است. نهادها و سازمان‌هایی که فراتر از مرزهای سرزمینی فعالیت می‌کنند و یا در درون کشورها نیز این گفتمان تسری یافته است و بسیاری از مراکز حقوقی و علمی در درون کشورها و همچنین بسیاری از نخبگان این کشورها به این موضوع توجه نشان داده‌اند. (مک کرکنودال و فر بردار، ۱۳۸۱: ۳۱)

البته می‌توان این توجه را به قرن‌های قبل یعنی در عصر روشنفکری نیز تسری بخشید. در آن دوران اندیشمندانی بزرگ مثل جان لاک، روسو، مونتسکیو و... بر موضوع اقتدار و حاکمیت دولت‌ها شوریدند و در جهت گسترش آزادی‌های فردی تلاش نمودند و آغاز و نطفه دولت‌های ملی بر اساس نوعی مرزبندی میان دولت و مردم یا حاکمیت و شهروندان متکی بر درون مرزهای ملی گذاشته شد و هم اکنون جهانی‌شدن این مرزبندی و گسترش آزادی‌های فردی را از سطح ملی به فراملی گسترش داده است، محدود شدن حاکمیت دولت‌ها که نتیجه گسترش فعالیت‌های اقتصادی و... است، در نهایت آزادی فردی بیشتری را برای انسان‌ها فراهم آورده است. در واقع میراث جاودانی و یا شکوه به جای مانده از عصر روشنفکری امروزه در عصر جهانی‌شدن از تغییر جهان و این روابط سخن می‌گوید. در پایان عصر مدرنیته نظریه‌پردازان از دیدگاه‌های مختلف مشکلات مربوط به بحث حقیقت در حقوق بشر را مطرح کرده‌اند که چرا قواعد حقوق بشر در شکل جاری آن آثار و پیامدهای انضباطی و انقیادی رژیم‌های سرمایه‌داری را قانونمند می‌نماید. و این تسری قانون به حقوق اقتصادی، سیاسی - اجتماعی و فرهنگی چه در ابعاد گروهی و چه فردی کشیده شده است:

به عنوان مثال در زمینه حقوق اقتصادی و آزادی‌های فردی که نتیجه گسترش مبادلات اقتصادی ناشی از کمرنگ‌تر شدن محدودیت‌های ناشی از مرزها می‌باشد می‌توان گفت حقوق اقتصادی شامل قوانین حاکم بر مبادلات و حقوق ناظر بر معیارهای مناسب زندگی و حق گروهی و فردی ناظر بر گسترش فعالیت‌های اقتصادی است. یعنی این حق که همه افراد انسانی حق دارند به سطح مناسب زندگی مثل غذا، مسکن، بهداشت و در مجموع حق حیات دست یابند. و یکی از این حقوق هم حق ایجاد مؤسسات و سازمان‌های اقتصادی و غیراقتصادی و توسعه دامنه فعالیت آنها به خارج از مرزها و همچنین توسعه و گسترش دامنه فعالیت شهروندان به وسیله مشارکت و یا عضویت در این سازمان‌ها و مؤسسات است. بر این اساس می‌توان استدلال نمود

که تمامی فعالیت‌هایی که به نوعی موجب و سبب توسعه اقتصادی چه در سطح فردی، چه در سطح گروهی و چه ملی و... می‌شود خود به خود حمایت از حقوق اقتصادی فردی را افزایش داده است. این رشد و توسعه موجبات دسترسی روزافزون به مراقبت‌های بهداشتی، غذا و مسکن را به اشکال و انحاء گوناگون به وجود آورده است و در کنار آن با گسترش سرمایه‌گذاری‌های خارجی که توسط مؤسسات مختلف اعم از بانک جهانی، بانک توسعه، شرکت‌های چندملیتی و بین‌المللی صورت می‌پذیرد دولت‌ها را به تحکیم و گسترش بازار که اساس و محور مستقیم اقتصاد سرمایه‌داری است تشویق و حمایت می‌کند. در این رابطه بانک جهانی اظهار می‌دارد:

جهانی‌شدن یک تهدید برای دولت‌های ضعیف یا حاکم ناپایدار است که از وضع و تغییر قواعدی که بازارها را پایه‌ریزی و مستحکم کند و به آنها اجازه کار بدهد ناتوان است. تحولات و تغییرات مستمر در بازارهای جهانی منشأ تهدیدها و فرصت‌های اقتصادی و بازرگانی فراوانی است. جایگاه کشورهایی در این بازار ارتقاء می‌یابد که در موقعیت بهتری برای مقابله با تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت‌ها قرار دارند. در غیر این صورت جایگاه خود را به تدریج از دست می‌دهند و محکوم به انزوای اقتصادی و بازرگانی می‌شوند. آنچه تعیین‌کننده موقعیت بهتر و بدتر کشورهاست، داشتن آمادگی و امکان لازم برای نشان دادن واکنش مناسب، به موقع و واقع‌بینانه است که این خود نیازمند آگاهی و درک صحیح، منطقی از تحولات است.

با محور قرار دادن سیستم بازار در واقع به طور اتوماتیک و پیوسته کشورها و نظام‌های اقتصادی به سوی گسترش آزادی‌های فردی مورد نظر سرمایه‌داری پیش خواهند رفت (نورانی، ۱۳۸۶: ۱۶۰). همان طوری که وجود بازار آزاد باعث شکوفایی استعدادها و توسعه می‌شود، وجود بازار آزاد اندیشه نیز نتیجه‌ای به جز پیشرفت و رشد سطح دانش ندارد. در مقابل نتیجه اقتصاد دولتی و سرکوب آزادی و کار آفرینی، تقلیل سطح رفاه جامعه و تبدیل اقتصاد به تلاش برای بقا است. به همین شکل، سرکوب و نبود آزادی، بحث و اندیشه نیز ثمری به جز جمود فکری و سقوط آزادی ندارد. تجربه تاریخی کشورهای کمونیستی نشان داده است در هر کشور که آزادی اقتصادی وجود نداشته باشد، آزادی اندیشه نیز وجود ندارد. در واقع آزادی اقتصادی نوعی متفاوت از آزادی نیست، بلکه تنها چهره دیگری از آزادی فردی است. در جایی که آزادی اقتصادی وجود ندارد آزادی فرد نیز تا حد بسیار زیادی محدود شده است. فردی که برای بقا اقتصادی خود به دیگری وابسته است در اندیشه و عمل نیز چاره‌ای جز اطاعت از دیگری ندارد. در عین حال، آزادی اقتصادی از سایر آزادی‌های فردی، بسیار بنیادی‌تر است. زیرا به بقای انسان ارتباط پیدا می‌کند. به کلام دیگر، اگرچه یک فرد با تمامی مشکلات می‌تواند بدون آزادی بیان به زندگی ادامه دهد، اما از دست دادن آزادی اقتصادی، او را مترسکی در دست افرادی خواهد کرد که با یک دستور می‌توانند موجب خشکسالی‌های عظیم یا مهاجرت افراد به کارگاه‌های اجباری در آب و هوای کشنده شوند. نمونه‌های فاجعه‌بار اقتصادهای دولتی مانند آنچه در شوروی و چین دوران مائو شاهد بودیم تجسم کامل حاکمیت دولت بر اقتصاد است (رجایی، ۱۳۸۰: ۲۷).

جهان‌گرایی اقتصادی که پدیده چندان جدیدی نیست بر اثر دستاوردهای نوین توانسته بازارهای مختلف سرمایه، نیروی کار، تولید و توزیع در پهنه جهانی را به یکدیگر متصل کند. این اتصال که با سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای در حال توسعه همراه بوده است امکان کاستن از نداری شدید در بسیاری از نقاط گیتی را فراهم آورده است. جهان‌گرایی که منافع فردی در جهان دارا را با ایجاد اشتغال در کشورهای نادر همسو کرده تنها راه علمی درازمدت برای حل مسأله نداری را ارائه می‌دهد. کشورهای سرمایه‌دار با باز کردن بازارهای خود بر روی تولیدات کشورهای کم درآمد و همزمان سرمایه‌گذاری در آن کشورها به ایجاد اشتغال و افزایش سطح زندگی در کشورهای در حال توسعه پرداخته‌اند بر اثر این فرایند کشورهای پیشرفته بازار سرمایه و کار خود را گسترش داده و همزمان از قیمت‌های پایین‌تر تولیدات کشورهای در حال توسعه بهره‌مند شده‌اند. کشورهای در حال توسعه با سادگی بیشتر به سرمایه لازم و بازار آماده برای تولیدات خود دست یافته‌اند. این تحول نه تنها مکانیسم بازار و توسعه اقتصادی در آن کشورها را سرعت بخشیده بلکه همزمان با افزایش داد و ستد و باز شدن فضای دموکراسی به شرایط مناسب رشد دست یافته است. داد و ستد جهانی که تا چندی پیش سهم عمده آن در میان کشورهای توسعه یافته بود امروز به سود کشورهای در حال توسعه تغییر یافته است. تا امروز، سهم کشورهای در حال توسعه از صادرات جهانی ۴۳ درصد می‌باشد، این رقم در سال ۱۹۷۰ بیش از ۲۰ درصد نبود (یزدی، ۱۳۸۷: ۲۹).

از طرف دیگر بخش مهم دیگری که تأثیرگذار در افزایش آزادی‌های فردی در زمینه اقتصادی است این مورد است که با گسترش فعالیت‌های اقتصادی در نتیجه جهانی شدن و کاهش قدرت مرزها امروزه بسیاری از تصمیمات مهم اقتصادی بجای دولتها به مؤسسات و سازمان‌های بین‌المللی و خصوصی منتقل گردیده است و این به معنای این است که نقش مردم در این تصمیم‌گیری‌ها علی‌الخصوص در کشورهای در حال توسعه قابل توجه و ذکر است. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه امروزه در راستای گسترش جهانی شدن سیاست کشورها به سمت سرمایه‌داری و سیستم بازار و اقتصاد کینزی در حال گسترش است و یکی از پایه‌های اساسی این سیاست خصوصی‌سازی و گسترش دامنه بخش خصوصی است (از جمله در ایران نیز سیاست‌های برنامه توسعه اقتصادی دوم و سوم و چهارم بر مبنای خصوصی‌سازی و اجرای اصل ۴۴ است).

خصوصی‌سازی در ذات خود دارای قانونمندی‌هایی است که محور آن دیدگاه‌های لیبرالیستی مبنی بر آزادی‌های فردی حکومت قانون، قوه قضائیه مؤثر و عمل مطابق قانون و مقررات است. در واقع مبنای منشأ توجه و اقدامات بین‌المللی در خصوص گسترش آزادی‌های فردی به نوعی پیشگامی سازمان ملل متحد آغاز گردیده است. سازمان ملل در خصوص‌سازی توسعه و پیوند آن با حقوق بشر و آزادی‌های فردی در منشور حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس بند سوم از ماده ۱ منشور در این باره گفته شده «اصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی یا بشر دوستانه است در جهت پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه است». به علاوه مواد ۵۵ و ۵۶ منشور نیز عرصه‌های همکاری بین‌المللی اقتصادی را روشن و معین نموده است (مصفا، ۱۳۸۳: ۱۹۲).

به علاوه در راستای همین اقدامات در ۱۹۵۷ و طی قطعنامه ۱۱۶۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام نمود که توسعه اقتصادی و جهانی شدن به رعایت احترام به حقوق بشر کمک خواهد نمود همچنین اعلامیه نهایی بیان می‌دارد که بهره‌مندی از حقوق اقتصادی با استفاده از حقوق سیاسی میسر است و ارتباط عمیقی میان حقوق بشر و توسعه اقتصادی وجود دارد. بنابراین معین می‌شود که در واقع جهانی شدن و در راستای آن حقوق و آزادی‌های فرد همان گونه که اشاره شد مجموعه‌ای به هم پیوسته و فرایندی هستند که بدون هم‌پوشانی و پشتیبانی این مفاد از یکدیگر تحقق هیچ یک از آنها ممکن نخواهد بود و نمی‌توان به توسعه اقتصادی دست یافت. بدون گسترش دموکراسی و در صورت تحقق توسعه‌های اقتصادی بدون توسعه سیاسی نمی‌توان به پایداری و دوام آن مطمئن بود. یکی دیگر از اسناد بین‌المللی در این خصوص اعلامیه پیشرفت اقتصادی است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه ۲۵۱۴ در سال ۱۹۶۹ بیان می‌دارد که هدف پیشرفت اقتصادی و توسعه افزایش مستمر استانداردهای مادی تمامی اعضای جامعه بشری با توجه به احترام و انطباق با حقوق بشر است همچنین در این بیانیه تصمیم گرفته می‌شود که توجه ویژه‌ای به موانع تحقق کامل حقوق اقتصادی به ویژه در کشورهای در حال توسعه به عمل آید و فعالیت‌هایی که در سطح بین‌المللی برای توسعه اقتصادی و حقوق بشر انجام می‌شود در نظر گیرد. بنابراین باز هم به این نکته توجه نشان داده شده است که در واقع توسعه اقتصادی و همپای توسعه حقوق فردی امکان‌پذیر و دست‌یافتنی است در راستای حق توسعه مجمع عمومی در اجلاس ۱۹۹۰ نیز تصمیم گرفت که یکی از اهداف جهانی شدن حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ بررسی ارتباط میان توسعه اقتصادی و بهره‌مندی هر فرد از حقوق فردی و اجتماعی و اقتصادی قرار گرفت (مصفا، ۱۳۸۳: ۱۹۳).

آنهایی که دنیایی را ترسیم می‌کنند که در آن تجارت تولید، بودجه و سرمایه‌گذاری چندملیتی آسان‌تر از گذشته به داخل و خارج از کشورها جریان داشته باشد معتقدند اقتصاد جهانی در حال شکل‌گیری است. جهان‌گرایی به ما می‌گوید که در نتیجه چنین وضعیتی دولتها و کشورها در حال از دست دادن خود جهت کنترل تعاملات اقتصادی هستند. علت این امر تا اندازه‌ای این است که کمیت و سرعت جریان‌ها تنظیم تجارت سرمایه‌گذاری و سرمایه را برای دولتها دشوارتر ساخته است. این حقیقت نیز به همین اندازه از اهمیت برخوردار است که شرکت‌ها و سرمایه‌گذارها راحت‌تر می‌توانند تجارت خود را به مکان‌های دیگر منتقل کنند و این امر به نوبه خود محدودیت‌های جدیدی را برای دولتها ایجاد می‌کند تا سرمایه‌گذاری حفظ و تشویق شود.

این بحث به این معنی است که اگر دولتی سیاست‌های آزادسازی را که سبب سودآوری و انعطاف‌پذیری می‌شود را تعقیب نکند تجارت آزاد نوین به راحتی از کشورها خارج می‌شود به همین دلیل دولتها تحت فشار هستند تا مالیات‌ها و هزینه‌های

دولتی را در زمینه بهداشت، آموزش، حقوق بازنشستگی و... را کاهش دهند. وقتی که تنظیم تجارت بین الملل مطرح می‌شود دولت‌ها به سرمایه‌گذاران اجازه می‌دهند تا خود به تنظیم مقررات بپردازند و این بازیگران خصوصی از طریق شبکه‌های خصوصی بین‌المللی و سازمان‌هایی که به تدوین مقررات می‌پردازند این امر را انجام می‌دهند. به طور خلاصه دولت‌ها در نظم اقتصادی جهانی در حال از دست دادن قدرت هستند که در این عرصه مرزهای کشور و دولت‌ها کمتر تأثیرگذار است. در عهدنامه‌های سازمان ملل در خصوص حقوق بشر به خوبی و روشنی حقوق اقتصادی و اجتماعی با حقوق سیاسی و دینی برابر نهاده شده است. مقام و منزلت فرد وقتی که وی اجازه نداشته باشد و نتواند زندگی شایسته‌ای برای خود و خانواده خود فراهم نماید محترم شمرده نخواهد شد به علاوه تأمین یک سطح مناسب زندگی برای کلیه اعضای خانواده مستلزم رسیدن جامعه به سطح مناسبی از توسعه سیاسی است (استیو و بیلیس، ۱۳۸۳: ۶۵۵).

فاکتور دیگر در توسعه و گسترش حقوق و آزادی‌های فردی و در نتیجه جهانی‌شدن مربوط به تکنولوژی و گسترش سریع آن است به عبارت دیگر قبل از انقلاب صنعتی جوامع انسانی نمی‌توانستند وفور کالا و خدمات را به شکل کنونی داشته باشند و اصولاً حتی تصور آن را نیز نداشتند. ولی امروزه به مدد رشد صنعت و تکنولوژی و برای اولین بار در تاریخ بشریت بعضی کشورها توانسته‌اند مرزهای رفاه و آسایش را در نوردند و برای تقریباً تمامی شهروندانشان کالا به حد وفور تولید نمایند اما در جهان کنونی نیز تنها عده‌ای محدود از کشورها توانسته‌اند به این مهم دست یابند و اکثریت کشورهای جهان هنوز فقیر هستند و در تلاش برای دستیابی به توسعه با موانع و مشکلات بسیاری روبرو و دست به گریبان هستند و مشکلاتی که برخی از آنها زمینه‌ای داخلی و بعضی دارای علت و عوامل خارجی و بین‌المللی هستند (مک کرکودال و فر بردار، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

در هر حال جهانی‌شدن در حقیقت تحول بنیادین در نخستین عرصه فعالیت اقتصادی انسان یعنی بازار به وجود می‌آورد. در این مسیر سیستم‌های اقتصادی و ملی در گذر از بازارهای ملی به سوی بازارهای بین‌المللی به عنوان زیر مجموعه‌ای از یک بازار فراملی قرار می‌گیرند. در این بازار فراملی یک طیف گسترده از کالاها و خدمات مورد مبادله قرار می‌گیرد و در آن پول، سرمایه و حتی کار یا نیروی انسانی نیز در حال گردش است. این روند پروژه‌های داخلی به سمت پروژه‌های خارجی دارای بازده هدایت می‌شوند. به بیان دیگر جهانی‌شدن در این مرحله به صورت ابزاری در می‌آید که به وسیله آن دولت‌ها می‌توانند به شریان‌های مالی، تکنولوژیکی، واردات ارزان‌تر و بازارهای صادراتی گسترده دست پیدا کنند. به همین دلیل دولت‌ها باید خود را برای پذیرش سیاست‌های مورد نیاز این پدیده آماده کنند. در این مرحله اقتصادهای ملی به منظور مواجهه با چالش‌های اقتصاد جهانی و برای جلوگیری از عقب‌ماندگی در عرصه رقابت جهانی ناگزیر از بازسازی فوری می‌باشند. به همین دلیل باید به مزیت‌های نسبی خود اهمیت بیشتری بدهند. از این مرحله به بعد جهانی‌شدن اقتصاد پیامدهای سیاسی و حقوقی خود را به تدریج نمودار می‌سازد. جهانی‌شدن اقتصاد دولت‌ها را ملزم می‌کند که کلیه موانع موجود در مقابل تجارت و رقابت اقتصاد آزاد را از بین ببرد و قوانین ورود و خروج کالاهای خود را با این معیار تطبیق دهند، اصولاً وقتی پیامدهای سیاسی و حقوقی جهانی‌شدن اقتصاد مورد بحث واقع می‌شود غالباً پیامدهای این پدیده در رابطه با حاکمیت ملی مورد نظر است. در این جا آسیب‌پذیری و کم‌رنگ شدن مرزهای سیاسی و کاهش اقتدار دولت - ملت‌ها و افزایش اقتدار بازیگران فرا ملی نظیر سازمان ملل و از طرفی آزادی‌های فردی درون کشورها خواهد شد (نوروی، ۱۳۸۲: ۸).

در مجموع جهانی‌شدن اقتصاد می‌تواند سبب بهبود شرایط مردم کشورهای در حال توسعه شود اما در کنار آن می‌تواند باعث استثمار شود و به سرکوب اقتصاد این کشورها دامن بزند و یا حتی ممکن است باعث از دست رفتن برخی حقوق اقتصادی بسیاری از افراد در درون کشورهای توسعه نیافته شود اما در صورتی که نهادهای اقتصادی جهانی موضوعات حقوق بشر را به طور مستقیم در تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری مورد توجه قرار دهند قطعاً سبب توسعه و بهبود وضع حقوق بشر در جهان می‌شود.

نتیجه‌گیری

حقوق بشر به عنوان یک رژیم حقوقی امروزه در تمام قوانین اساسی کشورها برای رعایت حقوق انسان‌ها درج شده است. بسیاری از کشورها به ویژه قدرت‌های بزرگ حقوق بشر را تا اندازه‌ای به یک زیر مجموعه در سیاست خارجی خود مبدل کرده‌اند؛ از این رو در وضعیت جهانی شدن بها دادن و ارائه یک جایگاه مناسب به حقوق بشر در کلیت سیاست خارجی یک ضرورت می‌باشد.

فرآیند جهانی‌شدن تأثیر بسیاری در درک اهمیت حقوق انسان‌ها داشت و بر حمایت از حقوق بشر مؤثر بود. در عصر جهانی‌شدن نیروها از بالا به پایین و از پایین به بالا هر یک به شکل و روش خاص خود به طور ناخواسته و در یک رابطه تعارض‌آمیز با یکدیگر زمینه را برای شکل‌گیری فرهنگ حقوق بشر هموار کردند، اقدامات نیروهای دوگانه فوق و تعارض بین آنها همزمان باعث پدید آمدن ابزار اجرایی حقوق بشر در سطح جهان گشت. تمام ابعاد جهانی‌شدن با حقوق بشر به عنوان یک رژیم حقوقی پیوند دارد و حقوق بشر را تقویت می‌کند. در جهانی‌شدن اقتصاد که نظام سرمایه‌داری در جهان به عنوان یک الگویی اقتصادی جهانی می‌شود تولید، مصرف و ابزار تولید جهانی شده و به نوعی مالکیت خصوصی را تقویت می‌کند. تقویت مالکیت خصوصی در حقیقت تأکید بر آزادی افراد در فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد. حقوق بشر نیز بیش از همه تأکید بر فعالیت‌های آزاد افراد و گروه‌ها در حوزه‌های مختلف زندگی بشر دارد. بنابراین جهانی‌شدن سرمایه‌داری باعث تقویت رژیم حقوقی حقوق بشر می‌شود.

طرفداران جهانی‌شدن این مسأله را یک «پروسه» و روند تغییر می‌نامند که از قرن ۱۶ میلادی به دنبال انقلاب صنعتی از اروپا شروع شده و مراحل تکاملی آن امروز با سرعت بیشتر به نام جهانی‌شدن در حال شکل‌گیری است. بنابراین تمام ملت‌های شمال و جنوب چه بخواهند چه نخواهند تمام جنبه‌های زندگی آنها را درنوردیده و برای آنها تحولات مختلفی را به وجود می‌آورد اما همان گونه که در دنیای بعد از انقلاب صنعتی به مراتب شرایط زندگی و حقوق بشر بهبود یافت این تحول سریع نیز برای جامعه بشر نویدها و آثار مثبت زندگی را در تمام ابعاد به دنبال خواهد آورد به عبارت دیگر این امکان وجود دارد که حقوق بشر مردم دولت‌های شمال به مراتب کامل‌تر شود ولی مردم جنوب نیز سطح و وضع فعلی به طور نسبی بهتری را به دست آوردند و در مجموع برای جامعه جهانی بشری حقوق بهتری به دست آید و می‌توان گفت در روند جهانی‌شدن، حقوق بشر ضعیف فعلی دول جنوب مانند حق آموزش، بهداشت، تغذیه، اشتغال، بیمه، حقوق زن، حقوق کودکان در کل به دنبال این تحول بهبود یافته و نیز وضع اقتصادی اجتماعی سیاسی آنها ارتقاء خواهد یافت و همچنین دول شمال به دلیل مبادلات بیشتر حقوق بشر مطلوب فعلی آنها نیز مطلوب‌تر خواهد شد. به خصوص در اکثر کشورهای جنوب که ساختار قدرت و روابط آن بیشتر شکل مردسالاری دارد و حداقل حقوق اقتصادی-سیاسی-اجتماعی برای زنان مطرح است. جهانی‌شدن این نابرابری را برهم زده ساختارهای ملی-محلی قدرت را تغییر داده و حقوق تعریف شده و مردسالارانه را متحول کرده و حقوق بشر برابر زن و مرد را به دنبال می‌آورد.

مخالفان جهانی‌شدن این مسأله را یک پدیده می‌نامند، نه یک روند. بدین ترتیب که گویند از دهه ۷۰ میلادی شرکت‌های چند ملیتی آمریکایی و اروپایی وارد صحنه جهانی شده، روز به روز قدرت اقتصادی آنها افزایش یافت و بر اقتصاد جهانی سلطه یافتند. با فروپاشی اتحاد شوروی سابق و خلاء قدرت این شرکت‌ها با حمایت‌های دولت‌های بانی خصوصاً دولت‌های آمریکا با شعار جهانی‌شدن درصدد سلطه کامل بر جهان خصوصاً جنوب هستند. در واقع این پدیده گام سوم و تکمیل‌کننده همان استعمار قدیم و جدید می‌باشد که با ظاهری منطقی و زیبا تبلیغ می‌شود که چنین پدیده‌ای به سلطه مجدد و عمیق‌تر دول شمال بر دول جنوب منجر شده و در نهایت همین حداقل حقوق بشر موجود در دولت‌های جنوب را به نابودی می‌کشد. بیشتر مخالفان جهانی‌شدن آثار منفی حقوق بشر ناشی از آن را در دولت‌های جنوب گوشزد می‌نمایند، گرچه عمدتاً معتقدند حتی در دول شمال نیز با افزایش فاصله طبقاتی ناشی از درآمد و کار، حقوق بشر لطمه خواهد دید.

اما چون جهانی‌شدن اقتصاد زاده فلسفه‌ای است که بر اساس آن باید اجازه داد بازار شکوفا شود و در عین حال نقش دولت‌ها باید صرفاً به حمایت از این شکوفایی محدود شود هرگونه ثمراتی که جهانی‌شدن در جهت حمایت از حقوق بشر در

برداشته باشد تصادفی و شکننده خواهد بود. بنابراین خطرات جهانی شدن اقتصاد برای حقوق بشر می‌تواند بر این ثمرات تصادفی بچرید.

منابع

۱. قریشی، فردین، جهانی شدن، تحریر و ارزیابی تفاسیر مختلف، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۲، ۱۳۷۹.
۲. رابرتسون، رونالد، جهانی شدن تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه: کمال پولادی، تهران: نشر ثالث با همکاری مرکز گفتگوی تمدن‌ها، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۳. اسمیت، استیو و جان بلیس، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر، جلد اول، ۱۳۸۳.
۴. روزنا، جیمز (۱۳۷۸). پیچیدگی‌ها و تناقض‌های جهانی شدن، ترجمه احمد صادقی، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴.
۵. رضوانی، حسن، دیدگاه کمیسیون حقوق بشر در مورد مسائل فرهنگی و اجتماعی، تهران: رساله ارتقاء مقام سفارت امور خارجه، شماره ۲۱، ۱۳۷۲.
۶. فلسفی، هدایت‌الله، تدوین اعتلای حقوق بشر در جامعه بین‌الملل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۷-۱۶، سال ۷۵-۱۳۷۴.
۷. فلاح‌زاده، علی محمد، نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸، ۱۳۸۶.
۸. هیوود، اندرو، مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه: عبدالرحمان عالم، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۳.
۹. قوام، عبدالعلی، جهانی شدن و جهان سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳.
۱۰. بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت، تهران: نشر کویر، ۱۳۸۰.
۱۱. شولت، یان آرت، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۱۲. آقایی، بهمن، فرهنگ حقوق بشر، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶.
۱۳. فورسایت، دیوید، هزاره جدید: سازمان ملل متحد و حقوق بشر، ترجمه: جمشید شریفیان، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱.
۱۴. ازغندی، علیرضا، نخبگان سیاسی در ایران پس از انقلاب، تهران: نشر قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
۱۵. عبدالحمید، عادل، جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم، ترجمه: سیداصغر قریشی، تهران: ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ششم، شماره ۱۵۶-۱۵۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۹.
۱۶. تقوی، مهدی، جهانی شدن بازارهای مالی و تدوین سیاست‌های اقتصادی، تهران: ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال یازدهم، شماره ۱۱۰-۱۰۹، ۱۳۷۵.
۱۷. مردیها، مرتضی، «فرهنگ جهانی در گفتگو با داریوش شایگان»، تهران: روزنامه جامعه، شماره ۶۷-۶۶، اردیبهشت ۱۳۷۷.
۱۸. ویلامز، ماک، «بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت «دولت»»، ترجمه: اسماعیل مردانی گیوی، تهران: ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هشتم، شماره ۱۱ و ۱۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۹.
۱۹. مک‌کرکئودال، روبرت و ریچارد فر بردار، حقوق بشر و پدیده جهانی شدن، ترجمه: قاسم محمدی، تهران: فصلنامه راهبرد، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۱.

۲۰. نورانی، سیدمحمدرضا، جهانی‌شدن کشورهای در حال توسعه، تهران: ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۵، ۱۳۸۶.
۲۱. رجایی، فرهنگ، پدیده جهانی‌شدن، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۸۰.
۲۲. یزدی، فرهاد، مردم‌سالاری و بازار آزاد، تهران: فصلنامه تلاش، شماره ۷، آذر ۱۳۸۷.
۲۳. مصفا، نسرين، توسعه حق محور، کتاب نقد، تهران: فصلنامه فرهنگی سیاسی، شماره ۳۶، ۱۳۸۳.
۲۴. استیو، اسمیت و جان بلیس، جهانی‌شدن سیاست روابط بین‌المللی در عرصه نوین، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
۲۵. نوروی، داریوش، جهانی‌شدن: فرایندی به سود قدرت‌های بزرگ، تهران: روزنامه جام جم، شماره ۷۸۲، ۱۳۸۲.
۲۶. گل‌محمدی، احمد، جهانی‌شدن، فرهنگ و هویت، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
۲۷. ایران‌زاده، سلیمان، جهانی‌شدن و تحولات استراتژیک در مدیریت و سازمان، تبریز، نشر مؤلف، ۱۳۸۰.
۲۸. هایک، فریدریش آگوست‌فون، فردگرایی و نظم اقتصادی، ترجمه: محسن رنجبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۳.
۲۹. موسوی، سیدرحمان؛ دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال، بررسی تأثیرات جهانی‌شدن بر تربیت اسلامی (تهدیدها و فرصت‌ها)، فصلنامه معارف، شماره ۹۲، خرداد و تیر ۱۳۹۱.
۳۰. محمدمهدی، مظاهری و اسماعیل، کاووسی، «حفظ هویت ایرانی - اسلامی در فرایند جهانی‌شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، سال دوم، پیش شماره سوم، تابستان ۱۳۹۰.
۳۱. غلامرضا، اسماعیلی، «جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی»، فصلنامه تدبیر، سال شانزدهم، شماره ۱۵۵، فروردین ۱۳۸۴.
۳۲. سیدیان، سیدمهدی، جهانی‌شدن و جهانی‌سازی اسلامی، فصلنامه معرفت، سال بیستم، شماره ۱۶۸، آذر ۱۳۹۰.
۳۳. بصیری، محمدعلی، جهانی‌شدن؛ حقوق بشر و گفتگوی تمدن‌ها، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۶، تابستان ۱۳۸۱.
34. J. Donnelly, *Universal Human Rights in Theory and Practice*, Ithaca and London: Cornell University Press, 1989.
35. Iynda s.Bell, Andrew, J. Nathan, and Ilou Peleg. *Culture and Human Rights in Negotiating Culture and Human Rights*, New York: Columbia University Press, 2001.
36. Gerny, Philp G., *Globalization and the Erosion of Democracy* European Journal of Political Research, Netherlands, No. 36, 1999, pp.1-26.
37. Graff, James, *Giing some of Background* Publish Harvard, 1999. P7.
38. Mohammad, Shabnan *The Positive effects of globalization on the countries of the Gulf Council* New York, Publish press, 1998, P2-3.
39. Geoffrey Garrett, *the causes of Globalization* Comparative political Studies. Vol, No. 617, Aug/Sep., 2000, pp 975-978.

